

کاوشی بر قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) ثقلین تمدن ساز

محمد معرفت^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸، صفحه ۲۹ تا ۴۶ (مقاله پژوهشی)

چکیده

شکل گیری تمدن در هر جامعه ای، بیانگر ترقی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، و نشانه پیشرفت، رشد و توسعه در تمام زمینه های فعالیت آن جامعه است. هدف اصلی این مقاله شناخت و تحلیل عناصر تمدن ساز در منابع تفکر شیعه بویژه قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) است. در این مقاله، به روش توصیفی تحلیلی، و جمع آوری داده ها به صورت کتابخانه ای، به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که عناصر تمدن ساز در قرآن و عترت کدامند و چه نقشی در تمدن اسلامی ایفا می کنند؟ یافته های این مقاله نشان می دهد در منابع تفکر اسلامی شاهد سفارش های زیادی بر عناصر تمدن ساز هستیم. عناصری همچون تولید فکر و اندیشه، تعقل و عقل گرایی، عدالت محوری، امنیت همگانی، نهادینه سازی قانون و نظم، تعهد به اصول اخلاقی، نگرش فراقومیتی، تساهل و مدارا، تولید ثروت و سرمایه، قدرت و اقتدار، همبستگی و مشارکت همگانی و توجه به شهرنشینی و معماری، عناصر تأثیرگذار برای ایجاد تمدن به شمار می روند. ضرورت و اهمیت این پژوهش، در دفع اتهامات ناروا درخصوص شکوفایی و گسترش تمدن اسلامی و ایجاد خودباوری برای شیعیان در حل مسائل مختلف و ایجاد تحول در جامعه است.

کلیدواژه ها: قرآن، اهل بیت (ع)، تمدن، تمدن اسلامی، عناصر تمدن ساز، منابع تفکر اسلامی.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران:

m.marefat@iau-tnb.ac.ir

درآمد

تمدن یک مقوله اجتماعی می باشد که حاصل تفکرات و اندیشه های پنهان در ورای آن است. افتخار هر جماعتی به پیدایش تمدن های متعدد در دوره تاریخی آنان می باشد. ساختن تمدن در هر گروهی نشان گر پیشرفت و ترقی آن گروه است. برای تمدن سازی، وجود اندیشه و تفکر تمدن ساز اجتناب ناپذیر و ضروری است (ر.ک: دورانت، ۱۳۶۷، ۳-۵/۱).

در این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی و گردآوری مطالب به صورت کتابخانه ای، سعی شده به این سؤال پاسخ دهیم که عناصر تمدن ساز در قرآن و عترت کدامند و تحلیل آن ها چگونه است و چه نقشی در تمدن اسلامی ایفا می کنند؟

نویسنده این سطور معتقد است منابع تفکر اسلامی بویژه قرآن کریم و معارف معصومان (علیهم السلام)، به جهت برخورداری از توان و قابلیت های گران بها و ارزشمند، می توانند تمدنی متناسب و هماهنگ با احتیاجات بشر معاصر ایجاد کنند؛ همان گونه که این توانایی و قابلیت را در گذشته از خود به نمایش گذارده اند.

تمدن از ریشه «مدن» به معنای پذیرفتن نظم و قانون، پذیرفتن شهرنشینی، مأنوس شدن و عادت کردن به اخلاق و آداب شهریان، و همکاری افراد اجتماع در مسائل گوناگون از جمله مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می باشد (دهخدا، واژه «مدن»؛ معین، واژه «مدن»؛ عمید، واژه «مدن»).

از نظر ویلیام جیمز دورانت^۱ (۱۸۸۵-۱۹۸۱م)، تمدن به شکل کلی آن، نظامی است اجتماعی که به دنبال آن، نوآوری و ابتکار فرهنگی ممکن می شود و تداوم می یابد (دورانت، ۱۳۶۷، ۳/۱). او چند مؤلفه اساسی را برای تمدن ها نام می برد: ۱. پیش بینی در امور اقتصادی؛ ۲. داشتن سازمان سیاسی؛ ۳. رعایت آداب اخلاقی؛ ۴. کوشش در راه شناخت و معرفت و گسترش هنر. ویل دورانت معتقد است ظهور تمدن وقتی ممکن است که ناامنی و نابسامانی خاتمه یافته باشد؛ زیرا فقط در چنین زمانی است که ترس از بین رفته و در نتیجه آن، کنجکاوی و نیاز به اختراع و ابداع به کار می افتد؛ بنابراین، انسان تسلیم سرشتی می شود که او را به طور طبیعی به راه حصول معرفت و دانش و فراهم کردن وسایل تعالی زندگی هدایت می کند (همان).

رهبر معظم انقلاب علاوه بر «تمدن» و «تمدن اسلامی»، تعبیر جدید «تمدن نوین اسلامی» را بکار برده اند. از نظر ایشان، تمدن نوین اسلامی به معنای پیشرفت همه جانبه است؛ به عنوان یک مصداق عینی و خارجی برای شناخت مفهوم تمدن نوین اسلامی می توانیم بگوییم هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد تمدن نوین اسلامی است. ایشان می فرماید: از یک نگاه، تمدن اسلامی

1. William James Durant.

همان تمدن نوین اسلامی است؛ اما از نگاهی دیگر که ما تمدن نوین اسلامی را معنا کردیم، پیشرفت همه جانبه دو بخش اصلی دارد: یک بخش، بخش ابزاری است، و بخش دیگر، بخش اصلی و اساسی است. بخش ابزاری، همین ارزش‌هایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ این‌ها همگی بخش ابزاری تمدن است؛ یعنی وسیله هستند؛ اما بخش دوم، همان بخش اصلی است؛ یعنی آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد که همان سبک زندگی است. این بخش، بخش حقیقی و اساسی تمدن مثل مسأله خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن و نوع لباس است که متن زندگی انسان هستند (khamenei.ir مورخ ۱۳۹۱: ۲۳ مهر).

با مراجعه به آثار تدوین شده در موضوع مقاله حاضر چنین به دست می‌آید که کار پژوهشی جامع و منسجمی در زمینه تحلیل عناصر تمدن‌ساز در منابع تفکر اسلامی صورت نگرفته و آثاری همچون «ظرفیت‌های تمدنی اسلام» به قلم حمید فاضل قانع، «نقش شیعه در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران» از علی‌اکبر ولایتی، «بافتار کوشش‌های شیعی در تمدن اسلامی در دوره مغول» نوشته محمد باغستانی کوزه‌گر، «تمدن‌زایی شیعه» تألیف اصغر طاهرزاده، «نقش امامان شیعه در شکل‌گیری و توسعه تمدن اسلامی» به قلم غلامحسین محرمی، «مؤلفه‌های تمدن‌ساز در مکتب سیاسی امام رضا (علیه السلام)» از موسی نجفی و «عناصر تمدن‌ساز دین اسلام، نوشته حمزه‌علی وحیدی‌منش، عناصر گوناگون تمدن‌ساز را مورد تحلیل قرار نداده‌اند و فقط به جهت یا دوره‌ای محدود و به صورت پراکنده به موضوع پرداخته‌اند؛ اما در مقاله حاضر به اندازه وسیع علمی و گنجایش مقاله به موضوع توجه شده است؛ همچنین مقتضیات عصر حاضر ایجاب می‌کند بسیاری از مسائل دوباره مورد بررسی، ارزیابی و تحلیل قرار گیرد و به ارزیابی‌های پیشین بسنده نشود. آنچه که پژوهش حاضر توجه ویژه‌ای نسبت به آن دارد، و می‌توان آن را از نوآوری‌های این پژوهش دانست، شناخت دقیق عناصر و ویژگی‌های تمدن‌ساز موجود در منابع اصیل تفکر اسلامی یعنی قرآن کریم و معارف اهل‌بیت (علیهم السلام) است؛ همان ظرفیت‌های تمدنی که اسلام به کمک آن‌ها توانست تمدن طلایی و شکوهمند اسلامی را ایجاد کند. در ادامه، به بررسی این عناصر و مؤلفه‌ها می‌پردازیم.

تولید فکر و اندیشه

یکی از مهم‌ترین ارکان ایجاد تمدن، گسترش معرفت و علم‌ورزی است که در آموزه‌های اسلامی به ویژه قرآن کریم از اهمیت زیادی برخوردار است؛ برای نمونه، بر اساس آیه «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر: ۹) کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسان نیستند.

در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) نیز تأکید بسیاری بر تولید فکر و اندیشه شده است. از نظر مولای متقیان حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، دین، وقتی درست و کامل است که دانش بیاموزید و دانش خود را به کار بگیرید؛ همچنین ایشان تحصیل علم را واجب تر از تحصیل مال می داند (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۰/۱).

بدون قرار گرفتن متفکران و تفکر در جایگاه شایسته، پیشرفت و توسعه ای محقق نخواهد شد؛ چراکه نوآوری و خلاقیت، شرط اساسی شکل گیری تمدن است. دین مبین اسلام به عنوان آخرین دین الهی به بهترین شکل، این زمینه را مهیا نموده است. در زمانی که اعراب جاهلی در جنگ ها به چیزی جز انتقام و غارت فکر نمی کردند، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) همگان را به خواندن و نوشتن ترغیب می کرد و از هر فرصتی برای مبارزه با جهل و بی سوادی استفاده می کرد؛ چنان که در جنگ بدر فدیة آزادی اسرا را آموزش خواندن و نوشتن قرار داد که این خود سبب گسترش فرهنگ سوادآموزی شد (ابن سعد، ۱۴۰۵، ۲۰/۲).

اصل کلمه «علم»، حدود هشتاد بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ علاوه بر آن، ترکیب «اولوا الألباب» که به معنای خردمندان است، در قرآن بارها به کار رفته است؛ همچنین واژگانی همچون فکر، حکمت، برهان و فقه در قرآن فراوان به چشم می خورد. خداوند سبحان، مؤمنان را از این که از طریق تقلید کورکورانه به او ایمان آورند، نهی نموده است؛ حتی در آیه «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ» (روم: ۵۶)، ایمان و علم را در کنار یک دیگر آورده است. افزون بر این، آیات بسیاری در زمینه دانش اندوزی وجود دارد؛ حتی در آیاتی که اختصاص به بیان وقایع و سرگذشت ها دارد و هدف از آن، پندآموزی و فراگیری عبرت است، می توان ترغیب به تاریخ نگاری و مشاهده آثار تاریخی و تشویق به روحیه واقع نگری را آشکارا مشاهده کرد (محرمی، ۱۳۹۰، ۶۳).

اسلام از یک طرف، تمام محدودیت ها و طبقه بندی ها در زمینه علم آموزی را برانداخت و با بیان آموزه هایی همچون «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۰/۱) فراگیری دانش را بر همگان فریضه دانست. از طرف دیگر، حتی به مسلمانان اجازه داد از کفار نیز علم بیاموزند (نهج البلاغه، حکمت ۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۹۹/۲)، و از تن آسایی و تن پروری دوری کنند و برای تحصیل علوم، دشوارترین گلوگاه ها را عبور کنند (مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۷۷/۷۵) و به دورترین مناطق هستی سفر روند (مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۷۷/۷۵؛ ۱۳/۱۵).

با چنین فرهنگ سازی، مسلمانان در حدود یک سده، علوم و مطالبی ارزشمند را به عربی ترجمه کردند که رومی ها در مدت چند سده توان انجام آن را نداشتند. مسلمانان به همین سرعت، در ایجاد

تمدن شکوهمند و طلایی خود پیش رفتند (مطهری، ۱۳۷۷، ۳۸۴/۱۴)؛ بنابراین، آنچه بستر ترقی علمی و پیشرفت مادی را برای مسلمانان میسر ساخت، همان اسلام بود که با تشویق و ترغیب مسلمانان به علم‌اندوزی، روح همراهی، یاری و گذشت را جانشین تعصبات دوران جاهلیت کرد.

تعقل و عقل‌گرایی

عقل با ارزش‌ترین قوه‌ای است که پروردگار متعال برای بشر قرار داده است. در تعالیم شیعی نکات ارزشمندی درباره جایگاه رفیع عقل بیان شده است؛ چنان‌که در روایت مشهوری از امام باقر (علیه‌السلام) آمده که خداوند متعال هنگام آفریدن عقل فرمود: «به عزت و جلالم قسم که آفریده‌ای نیکوتر از تو نیافریده‌ام» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۶/۱).

با بررسی اجمالی منابع اصلی تفکر اسلامی، یعنی قرآن و روایات معصومان (علیهم‌السلام) درمی‌یابیم که خدا و اولیای او، همواره، نه تنها مسلمانان، بلکه مشرکان و کافران، حتی پیروان سایر ادیان را بر خردگرایی و به‌کارگیری تعقل دعوت می‌کنند؛ تا آن‌جا که خداوند متعال نه تنها از مؤمنان، ایمان کورکورانه نمی‌خواهد، بلکه ایمان را در کنار علم‌ورزی، تعقل و ژرف‌اندیشی قرار می‌دهد (آل‌عمران: ۱۹۰؛ روم: ۵۶).

اهتمام جامع، کامل و بدون افراط و تفریط به عقل، پویایی همیشگی تشیع را به دنبال داشته است. تا زمانی که این خصوصیت پابرجا باشد، تمدن‌سازی شیعه نیز باقی خواهد بود. بی‌شک نقطه آغاز توجه شیعیان به عقل، دستور قرآن به تأمل، تفکر و اندیشیدن است. خداوند متعال در قرآن در موارد متعددی همچون «كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (یونس: ۲۴) و «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد: ۳) به مسلمانان دستور می‌دهد که در آفرینش آسمان، زمین، موجودات هستی، انسان و احوال گذشتگان، تفکر و تدبر کنند (برای نمونه ر.ک: یونس: ۲۴؛ رعد: ۳).

بعد از قرآن، سخنان اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، یکی از مهم‌ترین عوامل توجه شیعیان به عقل است. در احادیث ایشان، عقل بالاترین آفریده و مخلوق خدا شمرده شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۰/۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۳۹/۱). از دیدگاه معصومان (علیهم‌السلام)، جهالت شدیدترین فقر، و عقل بزرگ‌ترین سرمایه انسان است (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۶/۱).

در روایتی امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «هر که عاقل است، دین دارد و کسی که دین دارد، به بهشت می‌رود» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۱/۱)؛ بنابراین، از نگاه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) مایه سعادت و تکامل انسان‌ها، به‌کارگیری عقل و تعقل است.

بر اساس تعالیم اسلامی، مسلمان‌ها با جوامع شکست‌خورده، رفتار متکبرانه و سلبی نکردند و اقدام به نابودی دستاوردهای علمی و تمدنی آن‌ها نکردند؛ بلکه افزون بر کوشش در راستای محافظت

و حراست از آثار تمدنی آن جوامع، آنچه را که سودمند و موافق با اصول و ارزش‌های خود دیدند، جذب کردند و بنیان علمی و تمدنی خویش را نیرومند ساختند. این روش، حاصل مبانی عقلانی و منطقی اسلام بود. این استواری و اقتدار را می‌توان به وضوح در هجوم مغول‌ها مشاهده کرد. در این تاخت و تاز، برخلاف شکست سختی که مسلمانان خوردند، اسلام شیعی همچنان حیات خود را ادامه داد و در زمان کمی توانست خود را بر مهاجمان چیره کند. از نظر استاد مطهری (رحمه‌الله)، اسلام بود که مغولان را در خود هضم کرد و از قاتلانی بی‌رحم، انسان‌هایی علم‌پرور و علم‌دوست ساخت؛ از نسل چنگیزخان مغول، محمد خدابنده و محمود غازان‌خان ارائه داد (مطهری، ۱۳۷۷، ۳۲۴/۱۴).

عدالت محوری

عدالت در اسلام آن‌چنان حائز اهمیت است که در شمار اصول دین قرار دارد. آیات و روایات فراوانی، غیرمستقیم یا مستقیم، به مسأله عدالت محوری پرداخته است (برای نمونه ر.ک: بقره: ۲۸۲؛ نساء: ۵۸؛ مائده: ۸ و ۱۰۶؛ نحل: ۷۶ و ۹۰؛ حجرات: ۹). قرآن مجید، در آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) هدف از بعثت انبیا و فرستادن کتاب‌های آسمانی را اقامه قسط دانسته است.

در دین مبین اسلام، یکی از اصول محقق شدن عدالت، مساوی بودن همگان در برابر قانون است. پروردگار، هدف از آفرینش، طینت و فطرت همه مشترک است. انسان‌ها به طور ذاتی هیچ‌گونه مزیت و برتری بر همدیگر ندارند. تفاوت‌های ناشی از موضوعاتی همچون طبقه، ملیت، نژاد و ثروت، در اسلام جایگاهی ندارد. نه گروه یا فرد خاصی برای سروری آفریده شده و نه برای بردگی. در آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات: ۱۳) تنها ملاک برتری انسان‌ها، تقوا است.

در تفسیر المیزان ذیل آیه ۱۳ سوره حجرات از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) چنین نقل شده است: «ای مردم! آگاه باشید که پروردگارتان یکی است. پدران یکی است و هیچ فضیلتی برای عرب بر غیر عرب نیست، و هیچ غیرعربی بر عرب فضیلتی ندارد، و هیچ سیاهی بر سرخی، و هیچ سرخی بر سیاهی، فضیلت ندارد، مگر به تقوا. گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شما است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۳۴/۱۸).

اسلام با شعار عدالت محوری در عصری ظهور کرد که ظلم و ستم عالم‌گیر بود. در آن شرایط، مظلومان عالم که در اکثریت بودند با دیدن پاکی و صداقتی که در وجود رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود و با شنیدن صدای دلنواز عدالت خواهانه آن حضرت، دل‌باخته و عاشق او می‌شدند و اسلام را می‌پذیرفتند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۲، ۶۴).

هرچند همه آموزه‌هایی که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در صدد اجرا و تعلیم آن بود محقق نشد و بعد از درگذشت ایشان، انحراف بزرگی در عمل و فکر برخی از مسلمانان پدید آمد، و بسیاری از تفکرات جاهلی دوباره احیا شد، اما با کوشش و مبارزه اهل بیت (علیهم‌السلام)، همان مقدار از تعلیم الاهی که در افکار عمومی باقی بود، تأثیر مبارک خود را بروز داد.

از امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) سؤال شد: عدالت یا بخشش، کدام یک بالاتر است؟ امام (علیه‌السلام) فرمود: «عدالت کارها را در جایگاهش قرار می‌دهد، و بخشش از جایگاهش خارج می‌کند. عدالت سیاست عام است و بخشش سیاست خاص؛ پس عدالت شریف‌تر و بالاتر است» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۷).

همچنین امام صادق (علیه‌السلام) در اهمیت عدالت می‌فرماید: «اگر در میان مردم عدالت برقرار شود، همه بی نیاز می‌شوند، و به اذن خداوند متعال، آسمان روزی خود را فرو می‌فرستد و زمین برکت خویش را بیرون می‌ریزد» (کلینی، ۱۴۰۷، ۵۶۸/۳).

امنیت همگانی

امنیت یکی از نیازهای اساسی همه موجودات زنده خصوصاً انسان است. بشر در پناه امنیت است که می‌تواند در مسیر ترقی و پیشرفت قدم بردارد. بدون شک، بدون امنیت نمی‌توان در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تولیدکننده بود؛ از این رو وجود امنیت، جهت کنترل هرج و مرج ضروری است. آیات قرآن مثل آیات مربوط به سرقت (مائده: ۳۸)، قصاص (بقره: ۱۷۹)، حفظ آبرو و ناموس (نور: ۱۶-۱۱)، مقررات استواری هستند که تضمین‌کننده امنیت همگانی می‌باشند. نقش معصومان (علیهم‌السلام) در شکل‌گیری نهادهای امنیتی و انتظامی قابل توجه است. پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اهل بیت (علیهم‌السلام) در حکومت خود، به دنبال ایجاد زمینه‌های امنیت همگانی بودند و در راستای برقراری آن تلاش می‌کردند. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بعد از هجرت به مدینه، دولتی مرکزی تأسیس کرد که امنیت را برای تمام ساکنان جزیره العرب فراهم کرد.

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) یکی از اهداف تأسیس حکومت خود را برقراری امنیت می‌داند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۱). ایشان نخستین زمامداری بود که «صاحب الشرطة» یعنی «رئیس پلیس» تعیین کرد و اداره شهربانی را بنیان نهاد (الحاج حسن، ۱۴۲۶، ۱۹۴). خود نیز همواره در کوچه و بازار شهر شلوغ کوفه قدم می‌زد و به محض مشاهده تخلف، با متخلف برخورد می‌کرد (الکنتانی، ۱۳۸۴، ۱۴۱).

آن حضرت نیروی نظامی ویژه‌ای به نام «شرطة الخمیس» ایجاد کرد که اعضای آن به امام تعهد داده بودند تا پای جان برای امام بجنگند (برقی، ۱۴۱۹، ۳۴-۳۳). از برخی قضایای تاریخی عصر

امیرمؤمنان (علیه السلام) برمی آید که آن حضرت، آنان را در امور پلیسی به کار می گرفته است (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۲۱۵/۱). ایشان به جز آن گروه امنیتی، نیروهای ویژه اطلاعاتی هم داشت که به طور ناشناس به نقاط مختلف کشور سر می زدند تا بر کار مأموران حکومت نظارت کنند و گزارش وضعیت مردم و مسؤولان را برای امام بفرستند. امام به والیان خود نیز دستور داده بود که مأموران مخفی استخدام کنند، تا همواره از جزئیات رویدادها آگاه باشند. تذکراتی آن حضرت به والیان مناطق مختلف درباره کارهای خلاف آن‌ها، که در نامه‌های امام نیز منعکس شده، در پی اطاعتی بود که این مأموران مخفی به ایشان ارسال می کردند (محرمی، ۱۳۹۰، ۲۳۴).

این تأکیدات معصومان (علیهم السلام) بر عنصر امنیت، بیان گر نقش بسزای آن در تمدن سازی است؛ چراکه با عنایت به رابطه دو طرفه امنیت و تمدن، اهتمام به مؤلفه‌های عرصه امنیت، منجر به حاکمیت اخلاق گرایی و معنویت در جامعه و زایش انسان امن، خواه در بُعد امنیت ظاهری و باطنی، خواهد شد که خود، باعث شکوفایی و توسعه تمدنی می باشد.

نهادینه سازی قانون و نظم

قانون باعث تحقق اعتماد متقابل و تحکیم روابط اجتماعی، و به منزله سنگ زیرین برای پروراندن استعدادها و توانایی های جامعه بشری است. بدون قانون، نه اجتماعی خواهیم داشت و نه پیشرفتی را شاهد خواهیم بود. تمام انبیا از آغاز تا خاتم (صلی الله علیه و آله) برای ایجاد نظم، مقررات فردی و اجتماعی فراوانی را آورده اند. مقرراتی که وظایف انسان ها را نسبت به خود، خانواده، جامعه، حاکمان و محیط زندگی مطرح کرده است؛ چراکه نهادینه سازی قانون و نظم، اهمیت بسزایی در ایجاد تمدن دارد. اولین برآیند قانون، «نظم» است. قانون، مساوی با نظم مداری است. در جامعه ای که قانون حاکم نباشد، از هرکس، هر رفتاری مورد انتظار است؛ این وضعیت، یکی از بدترین شرایطی است که قابل تصور است. نتیجه نبود قانون، اغتشاش، اضطراب و تجاوز به حقوق دیگران خواهد بود.

قرآن، بر اساس آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره: ۲۱۳) یکی از دلایل بعثت پیامبران را زدودن اختلاف و برقراری نظم بیان می کند. هنگامی که قرآن بر مردم ارزانی داشته شد، بشر در بی نظمی، افتراق و تشتت به سر می برد. از خصوصیات آن جامعه، دشمنی (آل عمران: ۱۰۳)، جهل و گمراهی (یونس: ۱۰۸)، خرافات (اعراف: ۱۵۷)، فساد اخلاق (بقره: ۲۱۹؛ نساء: ۱۶-۱۵؛ نور: ۳-۲)، ظلم (بقره: ۲۷۸-۲۷۹) و پیروی از شیطان (بقره: ۲۰۸) بود. در مقابل این مشکلات، رنج ها و دردها، قرآن کریم شفا و رحمت برای مؤمنان معرفی شد، و سرنوشت آن جامعه را دگرگون ساخت (اسراء: ۸۲).

مولای متقیان علی (علیه السلام) پس از ضربت خوردن، در وصیت خود، همگان را به تقوای خدا و داشتن نظم در کارها سفارش فرمود (نوری، ۱۴۰۸، ۴۴۱/۱۳).

بدین گونه، قوانین و مقررات الهی به جای درگیری‌ها و خونریزی‌ها، برادری و مهربانی، و به جای اضطراب و آشوب، آرامش و آسایش، و به جای بی‌نظمی، نظم را به ارمغان آورد، و زمینه ایجاد فرهنگ و تمدن اسلامی را فراهم کرد.

تعهد به اصول اخلاقی

اخلاق، از مسائل بسیار بااهمیت و تضمین‌کننده سعادت فردی و اجتماعی در جوامع بشری است. اگر اخلاق نباشد نه دین برای انسان مفهوم دارد و نه دنیای او سامان می‌یابد. وقتی انسان لایق نام انسان است که از اخلاق انسانی بهره‌مند باشد؛ در غیر این صورت، جاندار خطرناکی است که با استفاده از هوش سرشار انسانی برای تحقق منافع نامشروعش بذر تفرقه و نفاق می‌پاشد و همه چیز را ویران می‌کند! اگرچه ممکن است در ظاهر متمدن باشد، ولی در واقع حیوان خوش‌علفی است که حلال و حرام را نمی‌شناسد و فرقی بین عدالت و ظلم قائل نیست.

دستورها و تعالیم اخلاقی قرآن و سپس اهل‌بیت (علیهم‌السلام) که مفسران دین در جامعه اسلامی بودند، بستری فراهم می‌کرد که در آن مردم بیشتر همدیگر را تحمل می‌کردند و به این ترتیب همزیستی مسالمت‌آمیزتری داشتند. همین، روحیه شهرنشینی را توسعه می‌داد و مردم را از روحیات زندگی قبیله‌ای دور می‌کرد و توانایی زندگی با دیگران را در مردم شهرهای پرجمعیت بالا می‌برد؛ زیرا مهم‌ترین عامل موفقیت و شکوفایی یک تمدن، ایجاد همبستگی است؛ یعنی بتواند افراد و گروه‌های بیشتری را با خود همراه کند (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸، ۳۰۱/۱).

دین اسلام، از نظر تأثیر، از بزرگ‌ترین ادیان محسوب می‌شود، و نفوذ آن در دل انسان‌ها، از سایر ادیان محکم‌تر و قوی‌تر است (لوبون، ۱۳۵۸، ۱۴۱). در طول تاریخ، بیشتر مردم نه از راه استدلال و برهان، بلکه بیشتر با مشاهده یا مطالعه اخلاق و سیره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، به اسلام مشرف شدند؛ از همین رو است که خداوند در آیه «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل‌عمران: ۱۵۹) به رسولش می‌فرماید: به برکت رحمت الهی، در برابر مردم، مهربان و نرم شدی، و اگر سنگدل و خشن بودی، مردم از پیرامون تو متفرق می‌شدند. یکی از مهم‌ترین ابزارهای تربیت معنوی و اخلاقی، موعظه و نصیحت می‌باشد و انبیا و اهل‌بیت (علیهم‌السلام) همواره از این ابزار، برای هدایت مردم و دعوت آن‌ها به پرستش خدای یگانه سود می‌جستند (محرمی، ۱۳۹۰، ۱۴۱). قرآن کریم با تعبیر حکمت و موعظه حسنه از آن یاد کرده (نحل: ۱۲۵) و بسیاری از مواظپ پیامبران را گزارش کرده است. از آن جمله

می‌توان نصیحت‌های لقمان را نام برد، که در قرآن جایگاهی ویژه دارد (لقمان: ۳۴-۱۳)؛ از همین رو است که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فلسفه بعثتش را اتمام مکارم اخلاق معرفی کرده است (طبرسی، ۱۳۷۰، ۸؛ ورام، ۱۴۱۰، ۸۹/۱).

در منابع حدیثی و اخلاقی، مجموعه‌وصایایی گهربار از اهل بیت (علیهم السلام) خطاب به فرزندان و یارانشان ثبت شده که حاوی مطالب بلند اخلاقی و عرفانی هستند. یکی از آن‌ها وصیت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام) است (حرانی، ۱۴۲۵، ۶۸). رساله حقوق امام زین العابدین (علیه السلام)، نمونه‌ای دیگر از تعالیم اخلاقی و تربیتی اهل بیت (علیهم السلام) است. امام سجاد (علیه السلام) در این رساله وظایف گوناگون انسان را در برابر خداوند، خویش‌ن و دیگران، بیان کرده است. امام (علیه السلام) این وظایف را که شمار آن‌ها به پنجاه حق می‌رسد، ابتدا به نحو اجمال و سپس به صورت تفصیل بیان کرده است (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ۵۶۴؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ۶۸۱/۲؛ حرانی، ۱۴۲۵، ۲۷۲-۲۵۵).

نگرش فرا قومیتی

نگاه قومیتی در بهره‌مندی از نیروهای متخصص و کارآمد آسیب‌زا است. در راستای تحقق تمدن باید از همه قومیت‌ها و گروه‌ها بهره برد. مهم‌ترین ملاک باید شایستگی و توانمندی افراد باشد. اسلام نیز در استفاده از نیروهای متخصص نگاه منطقه‌ای و قومیتی را در نظر نمی‌گیرد؛ از همین رو هدایت همه بشریت، هدف اصلی قرآن کریم و اهل بیت (علیهم السلام) است؛ چراکه قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی، به منطقه یا قوم خاصی اختصاص ندارد، و همه انسان‌ها مخاطب قرآن کریم هستند؛ از این رو مسئولیت و وظیفه اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر و تبیین قرآن برای همه جهانیان است. یکی از آرمان‌های بزرگ اسلام، گرد آوردن تمام بشریت زیر پرچم حکومت واحدی به نام حکومت اسلامی بود؛ از همین رو است که حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از ابتدای بعثت می‌فرمود: «اگر به آیین توحید بپیوندید، بر جهان حکومت خواهید کرد» (سبحانی، ۱۳۸۰، ۱۱۰). برخلاف این که معمولاً در جنگ‌ها فرماندهان، نیروهایشان را به انتقام‌گیری از دشمن و نابودی آنان دستور می‌دهند و هر نوع ترحم به دشمن را مغایر با قانون جنگ به شمار می‌آورند، اما معصومان (علیهم السلام) به شیعیان چنین می‌گفتند: از راه راست منحرف نشوید و خیانت نکنید. هیچ کودک یا زن یا پیری را نکشید. هیچ کشته‌ای را مثله نکنید. درختان را قطع نکنید و آتش نزنید. گوسفندان و شترها را نکشید؛ مگر به اندازه‌ای که برای رفع گرسنگی شما نیاز باشد (طبری، ۱۳۹۸، ۱۵۸/۱). این طرز تفکر والا، به خوبی نشان‌گر آن است که شیعیان در نبردها به دنبال انگیزه‌های مادی نبودند؛ بلکه هدف اصلی آن‌ها گسترش اسلام اصیل و هدایت تمام قبایل و اقوام بود.

تساهل و مدارا

تساهل و مدارا به عنوان روش و ابزاری از طرف حکمرانان برای رعایت حقوق شهروندی و اصلاح روابط اجتماعی و سازش میان شهروندان و نیز برای چاره‌اندیشی در مناسبات انسانی بسیار پسندیده است. امتیاز قرآن و اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در آن است که با وجود آن‌که اندیشه‌های بس بلندی دارند و دغدغه سعادت بشریت را در سر می‌پروراند، دستورات خود را به گونه‌ای آسان و ساده آورده که تمام افراد به خوبی می‌توانند آن را فهمیده و عمل کنند (لوبون، ۱۳۵۸، ۱۴۱). اسلام با ندای وحیانی «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶) در تکالیف و وظایفی که بر عهده انسان‌ها قرار داده، توانایی آن‌ها را در نظر گرفته است. این سادگی اسلام و قوانین آن، کمک بسیاری به گسترش این دین در جهان کرده است؛ به همین دلیل، گروه‌های زیادی را می‌بینیم که دین اسلام را می‌پذیرند و آن را بر مسیحیت و یهودیت ترجیح می‌دهند (لوبون، ۱۳۵۸، ۱۴۲). همچنین شیعیان با تساهل و مدارا در برخورد و رفتار با پیروان ادیان و مذاهب دیگر، به زرتشتی‌ها، یهودی‌ها و مسیحی‌ها اجازه می‌دادند تا طبق ملاک‌های دین و مذهب خویش عمل کنند و در گستره وسیع اسلام زندگی کنند (اولیری، ۱۳۷۴، ۱۰۷). این حضور، زمینه‌ساز داد و ستد فکری آن‌ها با عالم اسلام بود؛ به همین دلیل، اندیشمندان و علمای زرتشتی، یهودی و مسیحی خدمات درخور و سهم بسزایی در حیات فرهنگی و تمدنی جهان اسلام داشته‌اند؛ از این‌رو در زمینه گسترش جامعه متمدن شیعی نقش مؤثری داشته‌اند.

تولید ثروت و سرمایه

تمدن‌سازی به شکلی روشمند، ملازم با تولید در عرصه اقتصاد برای ایجاد ثروت و سرمایه می‌باشد. شایسته است دو عامل اساسی اقتصاد اسلامی، یعنی «ثروتمندان صالح» و «ثروت حلال»، همواره الگو و سرمشق زندگی مردم و مسئولان باشد؛ در این صورت، سعادت و پیشرفت معنوی و مادی تضمین خواهد شد؛ از این‌رو باید مانع از نفوذ افراد ناصالح و خائن در مدیریت اقتصادی شد؛ در غیر این صورت، آن‌ها با قدرت و ثروتی که تصاحب کرده‌اند، نابودی امت اسلامی را زمینه‌سازی خواهند کرد. از نگاه امام محمد باقر (علیه‌السلام)، بقا و دوام فرهنگ شیعه، در صورتی است که گردش سرمایه و ثروت نزد کسانی باشد که حق اموال و مسئولیت خود نسبت به آن را می‌شناسند و به معروف عمل می‌کنند (نوری، ۱۴۰۸، ۳۳۹/۱۲).

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) از جوانی مشغول کار و تلاش برای کسب روزی حلال بود و هیچ‌گاه آن را برای خود عار نمی‌دانست؛ ایشان حتی برای به دست آوردن مخارج زندگی، به کار در باغ‌های دیگران می‌پرداخت. در منابع تاریخ و روایی چنین آمده که هرگاه حضرت علی (علیه‌السلام)

گرفتار تنگنای معیشت می‌شد، از مردم دوری می‌کرد و به کار و تلاش روی می‌آورد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۱۲۵/۲).

شخصی به نام عبدالاعلی در روزی گرم به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد که چرا در چنین روزی در مزرعه کار می‌کند. امام (علیه السلام) فرمود: «ای عبدالاعلی! بیرون آمده‌ام و در طلب روزی تلاش می‌کنم تا از امثال تو بی‌نیاز باشم» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۲۰/۱۷)؛ حتی نقل شده امام صادق (علیه السلام) بدون این که نیازی به تجارت و درآمد داشته باشد، پولی را به یکی از شیعیان داد تا به صورت مضاربه از طرف ایشان تجارت کند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۴۳/۱۷).

در برخی از روایات اهل بیت (علیهم السلام)، از کار تعبیر به عبادت شده است. امام باقر (علیه السلام) با وجود کهولت سن و داشتن خادم، هرگز از تلاش و کار دست نکشید؛ حتی افرادی گمان کردند تلاش اقتصادی امام (علیه السلام) بیانگر نوعی فاصله گرفتن از قناعت و زهد است؛ از این رو امام (علیه السلام) در پاسخ افراد زاهدنما و ظاهرین فرمود: اگر در حال کشاورزی بمیرم، در حقیقت مرگ در حالی مرا فراگرفته که در مسیر عبادت و بندگی الهی بوده‌ام. هدف من از کار و تلاش، این است که خود و خانواده‌ام را از تو و دیگران بی‌نیاز کنم» (عبدوس، ۱۳۷۳، ۱۷۰/۱ و ۱۷۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ۱۴۲/۳).

قرآن کریم، پرداخت زکات و به‌کارگیری مدیریت باکفایت و سزاوار در مصارف آن را یکی از راهکارهای مؤثر و کارآمد جهت کم کردن فاصله طبقاتی و ریشه‌کن نمودن فقر می‌داند؛ از این رو خداوند منان در قرآن کریم پرداخت زکات و اقامه نماز را قرین و همراه هم قرار داده است (برای نمونه ر.ک: بقره: ۴۳؛ نساء: ۷۷). از نظر امام باقر (علیه السلام)، کسی که نماز بخواند، ولی زکات نپردازد، مثل کسی است که نماز را اقامه نکرده است (محسنی گرکانی، ۱۳۷۷، ۱۰۱؛ خوشنویس، ۱۳۶۴، ۵۸۴). بنابراین، اداره جامعه اسلامی، اگرچه جز اندک زمانی در اختیار امامان اهل بیت (علیهم السلام) نبوده است، نمی‌توان تأثیرگذاری آنان را در عرصه اقتصادی، به ویژه در میان شیعیان که خود را ملزم به پیروی از آنها می‌دانستند، انکار کرد. در واقع فعالیت‌های اقتصادی شیعیان، که جمعیت درخور توجهی از جامعه اسلامی را تشکیل می‌دادند، براساس تعالیم قرآن کریم و سیره اهل بیت (علیهم السلام) بوده است.

قدرت و اقتدار

تمدن‌سازی به شکلی منسجم، ملازم است با تولید در عرصه سیاست که به‌طور خاص از آن به‌عنوان تولید قدرت یاد می‌شود؛ در واقع، آنچه روابط سیاسی انسان‌ها را از دیگر روابط متمایز می‌کند، قدرت است که ملت‌ها و نظام‌های سیاسی برای به‌دست آوردن آن می‌کوشند تا در عرصه

بین‌الملل از آن، همچون ابزاری برای دفاع ملی یا وسیله‌ای برای سلطه و تحمیل خواست خود بر دیگران بهره گیرند.

آیات متعددی، مسلمان‌ها را به عنوان یک امت مستقل و واحد، از پیوستگی و وابستگی سیاسی به سایر ملت‌ها برحذر داشته است؛ البته قرآن کریم تصریح به استقلال سیاسی نکرده است؛ ولی در آیات فراوانی خصوصیت‌هایی را بیان می‌کند که نشانگر مفهوم و معنای استقلال سیاسی در علوم سیاسی عصر حاضر است. برخی از این خصوصیت‌ها عبارتند از: عدم پیروی از مشرکان و اهل کتاب (آل عمران: ۱۴۹؛ مائده: ۴۹)، نفی سبیل کافران (نساء: ۱۴۱)، ضرورت عزت مسلمانان (نساء: ۱۳۹؛ فاطر: ۱۰؛ منافقون: ۸)، منع اعتماد و گرایش به کافران (هود: ۱۱۳)، نپذیرفتن سرپرستی و سلطه کافران (مائده: ۵۱)، خودکفایی و ایستادن روی پای خود (فتح: ۲۹)، عدم ارتباط صمیمی و دوستی با مشرکان (آل عمران: ۱۱۸؛ مائده: ۵۷) و آیات مشابه دیگر (بقره: ۱۰۵ و ۱۰۹؛ آل عمران: ۱۱۹؛ توبه: ۸).

تمدن، بدون حکومت شکل نمی‌گیرد. این حقیقتی است که رویدادهای مهم تاریخی به ما می‌آموزد. اگر خواهان احیای تمدن اسلامی هستیم، بدون احیای فلسفه سیاسی در دیدگاه اسلام و اندیشه سیاسی شیعه و به وجود آوردن دولت و حکومتی که مورد تأیید فرهنگ اسلامی است، میسر نخواهد شد؛ از این رو پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اهل‌بیت (علیهم‌السلام) پیوسته درصدد تأسیس حکومت بودند و آن را مسؤولیتی خطیر از طرف خداوند متعال می‌دانستند (مجلسی، ۱۴۰۴، ۴/۱۷). از منظر اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، سیاست عین دیانت است. گواه این ادعا سیره اهل‌بیت (علیهم‌السلام) است؛ عهدنامه مالک اشتر - که در حقیقت اصول سیاسی اسلام است - با جدایی دین از سیاست چطور قابل جمع است؟ موضع‌گیری امام علی و امام حسن (علیهما‌السلام) در برابر معاویه، موضع‌گیری امام حسین (علیه‌السلام) در برابر معاویه و فرزندش یزید، و همچنین موضع‌گیری دیگر امامان (علیهم‌السلام) در برابر حکام جور و سلاطین فاسد را چگونه می‌توان شاهد بود و نوای جدایی دین از سیاست را همراه با ادعای پیروی از آن اولیای الهی مطرح کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ۲۶۲).

بنابراین، قدرت است که در جهان معاصر، سازوکارها، ابزارها و زمینه‌های ایجاد و بسط و توسعه و تسدید تمدن اسلامی را فراهم می‌آورد. تشکیل چنین قدرتی در عصر حاضر که بتواند تکرر دولت‌ها را نیز برتابد و در عین حال بستر را برای حکومت جهانی اسلام آماده سازد، احیای پدیده «امت اسلامی» است، که بر اساس آموزه‌های قرآن و اهل‌بیت (علیهم‌السلام) شکل می‌گیرد.

همبستگی و مشارکت همگانی

در پیشرفت و شکوفایی تمدن‌ها، همبستگی و مشارکت اقشار گوناگون جامعه نقش تأثیرگذاری دارد؛ به گونه‌ای که اگر اتحاد و همکاری مردم محقق نشود، جوامع از هم گسیخته می‌شوند و به بدویت رهنمون خواهند شد؛ چراکه تمدن و مدنیّت، در سایه جمعیت و اجتماع متعهد به قانون محقق می‌شود، و پراکندگی از عناصر بدویت است؛ از این رو است که قرآن کریم در آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۱۳) تصریح به یکدلی و همبستگی می‌کند، و انسان‌ها را از پراکندگی و تفرقه نهی می‌کند تا به ترقی و پیشرفت برسند.

همگرایی و همدلی امت‌ها به دور از اختلافات کلان می‌تواند زمینه مناسبی برای همسو کردن توانمندی‌ها و قدرت ملت پدید آورد و مشکلات اساسی دولت و ملت را حل و فصل نماید. اصولاً دولت‌ها زمانی قدرت و اقتدار خویش را از دست می‌دهند که گرفتار اختلاف شوند؛ از این رو قرآن کریم در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال: ۴۶) یکی از عوامل مهم ایجاد قدرت و اقتدار را اتحاد و همبستگی مردم و امت معرفی می‌کند. اسلام در بین جوامعی که به آن ایمان آوردند، اتحاد ایجاد کرد. به دنبال آن اتحاد و همبستگی، همه مسلمانان دارای آرمان‌ها و مصالح مشترکی شدند؛ در حالی که قبل از آن، دارای آرمان‌ها و مصالح متفاوتی بودند (لوبون، ۱۳۵۸، ۱۵۲). حضرت زهرا (علیها السلام) در مورد نقش اهل بیت (علیهم السلام) در ایجاد اتحاد می‌فرماید: «خدا اطاعت و پیروی از ما اهل بیت را سبب برقراری نظم اجتماعی در امت اسلامی، و امامت و رهبری ما را عامل اتحاد و در امان ماندن از تفرقه‌ها قرار داده است» (طبرسی، ۱۴۰۳، ۹۹/۱).

توجه به شهرنشینی و معماری

شهرنشینی و توسعه معماری بر اساس الگوهای بومی، از عناصر تمدن ساز و از لوازم زندگی در جامعه متمدن است. بر اساس آیه «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱) پس از این که خداوند متعال انسان را از خاک بی‌ارزش و بی‌مقدار آفرید، عمران و آبادانی زمین را به او سپرد و قدرت و وسائل آن را در اختیارش قرار داد. همچنین به حکم آیه «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا» (ملک: ۱۵) زمین رام بشر است و با وجود چندین گونه حرکت از قبیل حرکت وضعی و انتقالی، آرام است. اگر زمین دائماً دچار آتشفشان یا زلزله بود، یا مسافت بین خورشید و زمین بیشتر یا کمتر بود، یا هر یک از معادلات موجود بر زمین مستولی نبود، زمین برای آدمی رام نبود. خداوند متعال، زمین را رام نموده تا امکان کوشش و تلاش انسان برای عمران و آبادی آن فراهم باشد.

اهل بیت (علیهم السلام) نیز پیرو تعالیم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، مردم را به عمران و آبادانی و شهرنشینی تشویق می‌کردند؛ زیرا شهرنشین شدن شیعیان در معماری شهرها نیز تأثیر می‌گذاشت و

موجب می‌شد که ظاهر شهرها رنگ و بوی شیعی بگیرد؛ از این‌رو است که امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) در نامه خود به یکی از شیعیان، وی را به سکونت در شهرهای بزرگ تشویق می‌کند (نهج البلاغه، نامه ۶۹).

بیابان‌گردی، نقطه مقابل شهرنشینی است که اهل‌بیت (علیهم‌السلام) همواره از آن نهی کرده‌اند. امام صادق (علیه‌السلام)، بیابان‌گردی بعد از هجرت را یکی از گناهان کبیره برشمرده و آن را با شرک یکی دانسته است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۵۰۷/۱۱). امام باقر (علیه‌السلام) از ازدواج زن مسلمان مهاجر با اعرابی‌ای که او را از دارالهجری به بادیه ببرد، نهی کرده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۵۶۳/۲۰)؛ زیرا در این صورت آن زن به حالت بیابان‌نشینی برمی‌گردد و از اجتماعات مسلمانان دور می‌شود و این می‌تواند انحطاط فکری او را به دنبال داشته باشد. در عصر اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، جامعه اسلامی همواره در حال گسترش بود؛ تا جایی که از لحاظ قلمرو، وسیع‌ترین کشور آن زمان شده بود. پس از دوره فتوحات، با سرازیر شدن اموال کشورهای فتح شده، مرکز خلافت تبدیل به مرکز ساخت‌وساز خانه‌ها و قصرهای مجلل شده بود. حادثی که از جانب اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در نهی از ساخت‌وسازهای اضافی نقل شده (کلینی، ۱۴۰۷؛ ۵۲۹/۶-۵۲۸؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۳۱۱/۵-۳۱۰)، ناظر به همین اسراف و تبذیرهای طبقه اشراف جامعه است؛ بنابراین، طبیعی است که اهل‌بیت (علیهم‌السلام) ساختمان‌های محکمی مانند قصرهای بنی‌امیه و بنی‌عباس نساخته باشند تا قرن‌ها دوام بیاورد و کاملاً نشان‌گر دیدگاه آنان در معماری باشد؛ پس، نقش آنان بیشتر فکری بوده است و آنان با رهنمودهایشان زمینه فکری تطبیق معماری ملت‌های مناطق فتح شده را با فرهنگ اسلام فراهم آورده‌اند. اگر شیعیان توانایی این تطبیق را نمی‌یافتند، هرگز معماری شیعی شکل نمی‌گرفت. قرآن کریم به انسان‌ها سفارش می‌کند که اگر می‌خواهید درست زیستن را بیاموزید، به اطراف خود بنگرید و از موجودات اطرافتان که بسیار ماهرانه برای خود خانه می‌سازند، الگو بردارید و برای ساختن خانه‌های خود از معمارانی که در طبیعت زندگی می‌کنند، استفاده کنید؛ از این‌رو خانه عنکبوت را خانه‌ای سست و آن را نکوهش می‌کند (عنکبوت: ۴۱)؛ اما خانه زنبور عسل را تمجید و تحسین می‌کند (نحل: ۶۸). قرآن، نخستین مأموریت و حیاتی زنبور عسل را مأموریت خانه‌سازی بیان می‌کند (نحل: ۶۸)؛ شاید به دلیل آن است که مسکن مطلوب، اولین شرط زندگی در جامعه متمدن است، و به دنبال آن، فعالیت‌های دیگر امکان‌پذیر خواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۹۸/۱۱).

نتیجه

آنچه از این پژوهش نتیجه می‌گیریم آن است که درون‌مایه‌ها و عناصر اصلی تمدن‌سازی، به بهترین شکل در قرآن کریم و سیره اهل‌بیت (علیهم‌السلام) وجود دارد. بررسی تاریخ تمدن اسلامی

به خوبی نشان می‌دهد فرآیند ایجاد، شکوفایی و پویایی تمدن اسلامی ارتباط نزدیکی با نقش مؤثر و فعال اسلام در زمینه اجتماع و افراد داشته است. تمدن گذشته اسلامی هرچند بر اساس اسلام ناب پایه‌ریزی نشده بود، اما همین که جرعه‌ای از چشمه گوارای اسلام نوشیده بود، توانست آثاری به آن بزرگی و شکوه خلق کند؛ چراکه تولید فکر و اندیشه، تعقل و عقل‌گرایی، عدالت‌محوری، امنیت همگانی، نهادینه سازی قانون و نظم، تعهد به اصول اخلاقی، نگرش فراقومیتی، تساهل و مدارا، تولید ثروت و سرمایه، همبستگی و مشارکت همگانی و توجه به شهرنشینی و معماری، از عناصر برگرفته از منابع تفکر اسلامی و تأثیرگذار برای تمدن‌سازی محسوب می‌شوند. به یقین اگر در تمدن‌سازی آینده، اسلام اصیل که همان تمسک به تقلین یعنی قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) است، مبنای کار قرار گیرد، جهانیان شاهد شکل‌گیری تمدن بی‌نظیری خواهند بود که در آن، هم دنیا و هم آخرت جمع خواهد بود. این نکته قابل‌اهتمام است که اسلام برای تفکر ارزش قائل شد، و عقل و دانش را به شکل بی‌نظیری ستایش کرد؛ بدین‌گونه مسلمان بودن، با تلاش و کار، و با اندیشه و تفکر، و با توحید سرشته شد. تمدن باشکوه اسلام که در زمان کمی، تکامل یافت و میوه داد، ثمره این درون‌مایه‌های تمدنی بود. این اتهام که فرهنگ اسلامی با قدرت شمشیر گسترش یافت، با حقایق تاریخی همخوان نیست (ر.ک: لوبون، ۱۳۵۸، ۱۴۴). ضرورت و اهمیت این پژوهش، در دفع این‌گونه اتهامات ناروا و ایجاد خودباوری برای شیعیان در حل مسائل بخش‌های مختلف و ایجاد تحول در جامعه است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (۱۴۱۴ق)، تحقیق: صالح، صبحی، قم.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق)، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن سعد، محمد (۱۴۰۵ق)، الطبقات الکبری، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، قم، المطبعة العلمیه.
۶. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۲ش)، عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام، قم، بوستان کتاب.
۷. اولیری، دلیس‌اونز (۱۳۷۴ش)، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

۸. باغستانی کوزه‌گر، محمد (۱۴۰۱ش)، *بافتار کوشش‌های شیعی در تمدن اسلامی در دوره مغول*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۴۱۹ق)، *رجال برقی*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی،
۱۰. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (khamenei.ir).
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲ش)، *ادب فنای مقربان*، قم، اسراء.
۱۲. الحاج حسن، حسین (۱۴۲۶ق)، *حضاره العرب فی صدر الإسلام*، بیروت، المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.
۱۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، ج ۵ و ۱۱ و ۱۷ و ۲۰، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام).
۱۴. حرانی، حسن بن علی بن شعبه (۱۴۲۵ق)، *تحف العقول*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۵. خوشنویس، جعفر (۱۳۶۴ش)، *خطوط کلی اقتصاد در قرآن و روایات*، ترجمه مهدی انصاری، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام).
۱۶. دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۶۷ش)، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام و دیگران، ج ۱، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.
۱۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷ش)، *لغتنامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۸. سبحانی، جعفر (۱۳۸۰ش)، *در سرزمین تبوک*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۹ش)، *تمدن‌زایی شیعه*، اصفهان، لب‌المیزان.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۸، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۱. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، ج ۱، مشهد، مرتضی.
۲۲. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰ش)، *مکارم الأخلاق*، ج ۸، قم، الشریف الرضی.
۲۳. طبری، محمد بن جریر (۱۳۹۸ش)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران، اساطیر.
۲۴. عبدوس، محمدتقی و محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۷۳ش)، *فرازهای برجسته از سیره امامان شیعه (علیهم‌السلام)*، ج ۱، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۵. عمید، حسن (۱۳۸۱ش)، *فرهنگ لغت عمید*، تهران، امیرکبیر.

۲۶. فاضل قانع، حمید (۱۳۹۶ش)، *ظرفیت های تمدنی اسلام*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۲۷. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۸۳ق)، *المحجّة البيضاء*، ج ۳، قم، انتشارات اسلامی.
۲۸. قمی، محمد بن بابویه (شیخ صدوق) (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
۲۹. قمی، محمد بن بابویه (شیخ صدوق) (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۰. الکتانی، عبدالحی (۱۳۸۴ش)، *التراتیب الاداریه*، ترجمه علیرضا ذکاوتی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان سمت.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، ج ۱، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۳۲. لوبون، گوستاو (۱۳۵۸ش)، *تمدن اسلام و عرب*، ترجمه سیدهاشم حسینی، تهران، کتاب فروشی اسلامیّه.
۳۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار*، ج ۲ و ۱۵ و ۱۷ و ۷۵، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۳۴. محرمی، غلامحسن (۱۳۹۰ش)، *نقش امامان شیعه (علیهم السلام) در شکل گیری و توسعه تمدن اسلامی*، قم، مؤسسه امام خمینی (قدس سرّه).
۳۵. محسنی گرکانی، احمد (۱۳۷۷ش)، *زکات برای همه*، قم، پیام مهدی (عجل الله فرجه).
۳۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷ش)، *مجموعه آثار*، ج ۱۴، قم، صدرا.
۳۷. معین، محمد (۱۳۶۳ش)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، امیرکبیر.
۳۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، *الارشاد*، ج ۱، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، ج ۱۱، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۴۰. نجفی، موسی (۱۳۹۷ش)، *تمدن رضوی: مؤلفه های تمدن ساز در مکتب سیاسی امام رضا (علیه السلام)*، تهران، آرما.
۴۱. نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۲ و ۱۳، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۴۲. وحیدی منش، حمزه علی (۱۳۸۶ش)، *عناصر تمدن ساز دین اسلام، ماهنامه معرفت*، ش ۱۲۳، اسفند ۱۳۸۶، صص ۳۴-۱۵.
۴۳. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق)، *مجموعه ورام*، ج ۱، قم، مکتبه فقیه.
۴۴. ولایتی، علی اکبر (۱۳۹۲ش)، *نقش شیعه در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، ج ۱ و ۲، تهران، امیرکبیر.